اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**عرض کردیم مرحوم شیخ قدس الله نفسه چند تا حکم برای مقبوض به عقد فاسد نقل کردند، البته ترتیب بحث ما این بود که ابتدائا عبارت شیخ را در حد یک اجمال خوانده بشود، بعد کلماتی را که آقایان بعدی ها گفتند و بعد هم آن ریشه مسئله را به ذهن خودمان گفتیم. راجع به منافع چون دیروز از کتاب مجموع نووی خواندیم ریشه بحث منافع هم روشن شد، ممکن است بحث ریشه ایش خیلی آن جا نرویم، در خلال همین بحث هایی که هست در این جا عرض بکنیم و روشن شد نکته این که منافع را گفتند ضامن است به خاطر غصب است، لأنه کاالغصب، این هم روشن شد، دیروز عبارت را خواندیم و منافع مستوفاة و غیر مستوفاة. دیروز علی خلاف القاعده بحث امروز را هم دیروز خواندیم لکن از مصادر اهل سنت، مراد از منافع مستوفاة مثلا عبدی را خریده بود این عبد را کار انداخته است، ده روز کار کرده و پولش را گرفته یا منافع غیر مستوفاة، عبد کار نکرده، اما اگر کار می کرد این قدر بهش پول می دهند.**

**عرض کنم من دیروز یک مطلبی را گفتم، یک مطلبی راجع به مرحوم شیخ در همان امر دوم هست، حالا تصادفا خیلی عجیب است، امروز که نگاه می کردیم دیدیم خود این آقای محشی کتاب این که چاپ کردند این مطلب را نوشتند. ببینید عبارت الثانی این طور است. و الظاهر أنه مما لا خلاف فیه علی تقدیر عدم جواز التصرف فیه کما یلوح.**

**مرحوم مامقانی همان طور که ایشان نوشتند مرحوم مامقانی در غایة الآمال، عرض کردم مراد مرحوم آقا شیخ محمد حسن مامقانی است که بسیار مرد بزرگوار و جلیل القدر و عظیم الشانی است رضوان الله تعالی علیه. ایشان نوشته این یلوح یعنی عدم جواز تصرف، بعد دیدم این آقا حاشیه نوشته، من وقت مطالعه کتاب نخوانده بودم، و حرف بدی نیست، عبارت مرحوم اردبیلی در مجمع الفائده را آورده لکن من فکر می کنم لا خلاف هم از توش در می آید. حالا دیگه راجع به آن به کتاب مجع الفائده برگردیم، گفتم یک نکته ای را راجع به عبارت بگویم ضمیر یلوح را، بعد دیدم خود این آقا نوشته. چون نوشته دیگه حالا خیلی نمی خواهم. نوشته عائدٌ إلی عدم جواز التصرف لا إلی نفی الخلاف، بله این مطلب را مرحوم مامقانی نوشته لکن عبارت را که مرحوم مامقانی آوردند، عبارت مجمع الفائده مرحوم آقای اردبیلی را آقای مامقانی آوردند. آن عبارت احتمال نفی خلاف هم از آن در می آید یعنی اجماع بر مطلب.**

**مسئله سوم، لو کان للعین المبتاعة منفعة استوفاه المشتری، فرض کنید این پنج روز پیش ایشان بوده، مقبوض به عقد فاسد قبل از رد،**

**کان علیها عوضها. این عوض را اصطلاحا ضمان می گویند.**

**بل ظاهر ما تقدم من السرائر من کونه بمنزلة المغصوب الاتفاق علی الحکم، این عبارت در همین کتاب گذشت. من عرض کردم این عبارت سرائر را عرض کردیم اصلش به مرحوم شیخ بر می گردد و آن هم به کتب اهل سنت بر می گردد که به منزله رهن است، در این جا دارد و فی السرائر صفحه 180 إن البیع الفاسد یجری عند المحصلین مجری الغصب فی الضمان.**

**عرض کردم مراد از محصلین، این عبارت را زیاد بکار می برند، مرحوم صاحب سرائر، مراد یعنی فقهای مجتهدین، شاید در مقابل اخباری ها که مثلا قمی ها باشند. عند المحصلین یعنی این مطلب ممکن است در روایت نیامده باشد اما از نظر علمی ثابت شده است، مطلب ثابتی است که أن مجری الغصب فی الضمان. البیع الفاسد یجری مجری الغصب فی الضمان و فی موضع آخر نسبه إلی اصحابنا.**

**نسبت به اصحاب را عرض کردم با این تعبیر از زمان شیخ طوسی است. یعنی مطلبی بوده که حدود یک قرن بعد، یک قرن و خرده ای بعد از شیخ طوسی نوه دختری ایشان گفته. معروف این است که مرحوم صاحب سرائر، حالا بعضی ها هم بحث کردند که چطور می شود و نمی شود، وارد بحث تراجمش نمی شویم. نوه دختری پسر شیخ طوسی است.**

**و یدلّ علیه عموم قوله لا یحلّ مال امری مسلم إلا عن طیب نفسه، البته این بنائا علی صدق المال علی المنفعة، راست هم هست.**

**و لذا يجعل ثمنا في البيع**

**در بیع می شود، این بحث مفصل گذشت، در اول تعریف بیع متعرضش شدیم.**

**و صداقا في النكاح**

**در باب نکاح هم بنایشان به این است که می شود منافع را صداق قرار بدهد. مثلا بگوید صداق شما مثلا این باشد که مثلا خانه برایت بسازم. دارد و عرض کردیم اصلش هم روایتی از پیغمبر اکرم، روایت سهل ساعدی که الان خواندند. این روایت سهل ساعدی در ذیلش این طور دارد که پیغمبر فرمود ملکتکها، یا زوجتکها بما معک من القرآن فتعلمها ایاها، این را یادش بدهد، این تعلیم را پیغمبر صداق قرار داد، همین آموزش قرآن، گفت معک شیئا من القرآن، گفت بله سوره فلان و فلانم را حفظم، حضرت فرمود همین سوره ای را که حفظی این را صداق قرار بده، چون مرد گفت هیچی ندارم که صداق قرار بدهم.**

**خلافا للوسيلة فنفى الضمان محتجا بأن الخراج بالضمان كما في النبوي المرسل**

**البته این که ایشان مرحوم شیخ انصاری فرموده است به عنوان نبوی مرسل به خاطر این که این حدیث مثل همان حدیث قبلی و مثل کلام قبلی در کتب شیخ طوسی آمده، مستندا إلی رسول الله و سند ندارد. اصولا حدیث الخراج بالضمان در روایات ما و در کتب اصحاب ما، قدمای اصحاب اصلا نیامده است. مراد ما از کتب اصحاب حتی مثل نهایه شیخ طوسی است یا مقنعه شیخ مفید، کتبی که تقریبا شانشان این بوده که فقهشان را از روایات بگیرند، حالا اخباری های قمی که هیچی، مثل صدوق هیچی، حتی مثل نهایه.**

**بله در خلاف شیخ طوسی آمده و در مبسوط، و توضیحاتش را کرارا عرض کردیم، سرّش هم واضح است چون این حدیث در بین اهل سنت بوده، الخراج بالضمان.**

**و تفسيره أن من ضمن شيئا و تقبله لنفسه فخراجه له**

**حالا ایشان این جور تفسیر کردند، خراج از کلمه خرج است، عرض کردم در لغت عربی مثل فارسی است، خرج در آمد، از خانه در آمد، می گویند خرج من بیته، آن وقت خراج را به معنای درآمد گرفتند، کلمه خراج اصولا به معنای درآمد است. الخراج بالضمان، حالا ضمان را می توانید تعهد معنا بکنید و می توانید حالا فرض کنید به فارسی بخواهید بگویید مسئولیت، درآمد در برابر مسئولیت است، درآمد یک شیء در برابر تعهدی است که می دهید یعنی شما اگر تعهد دادید که این کتاب به زید بدهید به این مبلغ یا این غلام را به آن بفروشید به این مبلغ یا این ماشین تاکسی را به آن شخص بفروشید به این مبلغ، آن تعهد داد، یعنی قبول کرد، درآمد ماشین هم مال او می شود. الخراج بالضمان،**

**یکی از حضار: همان الغرم بالغرم است؟**

**آیت الله مددی: نه آن من کان الغنم فعلیه الغرم، آن چیز دیگری است.**

**الخراج بالضمان. البته من چندی پیش هم در همین درسها عرض کردم یکی از خصائص رسول الله جوامع الکلم است، کلمات بسیار مختصری دارند که کتاب ها نوشتند مثل لا ضرر و لا ضرار، با اختصارش کتاب ها نوشته شده، مثل الخراج بالضمان. این الخراج بالضمان یکی از آن قواعد کلی است که از رسول الله نقل شده. البته متاسفانه در بین اهل سنت تقریبا آن سند متعارفشان به عائشه بر می گردد. البته یک متن دیگری هم دارند الغلة بالخراج، غله به معنای بهره وری و لذا هم می گویند اسغقل الارض یعنی ثمره زمین، غله اساسا گندم و جو، آن منفعت زمین، آن بهره وری زمین تابع ضمان است. ضمان یعنی تابع مسئولیت، آن بهره وری در برابر آن مسئولیت است، در برابر تعهد است. اگر کسی تعهدی داد در برابر آن تعهد درآمد هم مال اوست لذا الخراج یعنی درآمدی که از شیء هست، در برابر و در مقابل مسئولیت. من این را قبول کردم که ملک من باشد، این ماشین را من قبول کردم ملک من باشد در مقابل پنجاه میلیون تومان، ماشین تاکسی است. ده روز هم پیش من بود، بعد معلوم شد که این بیع یک مشکلی دارد یا مثلا فسخ کردیم. آیا مثلا ایشان در این ده روز ماشین را اجاره داد به روزی مثلا ده هزار تومان. این صد هزار تومانی را که آورده این را به صاحب ماشین برگرداند؟ طبق این حدیث پیغمبر می گوید نه، می گوید در این ده روز در مسئولیت تو نبود، در ملک تو نبود، حالا که در ملک تو بود پس آن درآمد هم مال تو است، تو این را که مجانی نگرفتی، در مقابلش چیزی گرفتی. اصلش هم می گویند مال این بوده که یک کسی بوده یک غلامی را فروخته بعد از پنج روز، شش روز این غلام را هم کار انداخته، بعد از پنج روز دیدیم این غلام عیب دارد، آنی که قصه را نقل کردند این طور است. به پیغمبر گفتند این دیده عیب دارد می خواهد، فرمود اشکال ندارد. برگردان. می گوید در این پنج روز ایشان پنجاه هزار تومان درآمد داشته، پیغمبر فرمودند الخراج بالضمان. این پنج روز را مگه من عهده نگرفتم که غلام مال من باشد، پس آن منافعش هم مال من است، بهره وریش هم مال من است. الغلة یعنی بهره وری، الخراج درآمد، در آمد در ازای، در مقابل آن تعهد است، در مقابل مسئولیت است، من قبول کردم که این ملک من باشد، مجانی هم نبود، پول هم دادم پس این قبول شد. حالا که این قبول شد درآمد آن هم مال من می شود. چطور من قبول کردم که این ملکش مال من باشد، درآمد تابع عین است، این در این چند روز ملک من بود، این الان ببینید بیع متزلزل نبود، بیع درست نبود، و لذا در خیار عیب اگر قبول کرد، گفت حالا ببینیم عبد عیب دارد من قبول می کنم، بیع تمام است، بیع مشکل دارد، بیع درست بوده، حق یک امر خارجی از عقد است، دیروز هم توضیح دادم، یک دفعه عقد فی ذاته متزلزل است، یک دفعه عقد فی ذاته تمام است. یک دفعه عقد فی ذاته باطل است، این طوری محاسباتی که در باب عقود و قراردادها دارند این طوری است پس بنابراین این عقد درست بود، پنج روز هم ملک آقا بود، این پنج روز هم این غلام را به کار انداخت. از کار او استفاده کرد، درآمدی هم برای او داشت. بعد پیغمبر حقی برایش قائل داشت، چون معیب بود می گفت حق داری برگردانی. عرض کردم خیار را سلطنة فسخ العقد یا ملک فسخ العقد، این صلاحیت را به تو می دهند که شما عقد را فسخ بکنید و إلا عقد بسته شده بود، گره بسته شده بود. گره را باز بکنید. خب می گوید این درآمدش در این چند روز را بگیرم چون عبد من به خود من برگشت، می گوید درست است اما در این چند روز در ضمان او بود، در مسئولیت او بود و لذا اگر هم تلف می شود از او تلف می شد، دیگه از این تلف نمی شد. چون در ضمان او بود پس درآمد هم تابع مسئولیت است.**

**یکی از حضار: این مسئولیت به معنای پذیرش مخاطرات و ریسک هاست؟**

**آیت الله مددی: دیگه وقتی که قبول کرد درآمد هم، البته غنیمت به آن معنا، می شود آن را هم گفت من کان له الغنم فعلیه الغرم لکن این یک تعبیر دیگری است.**

**البته این روایت را حالا من یک توضیحی در شرح روایت عرض می کنم. این روایت در روایات اصحاب ما کلا نیامده است و گاهگاهی عرض کردم مرحوم آقای بروجردی عقیده داشتند که اگر یک حدیث بین اهل سنت مشهور باشد و تلقی به شهرت شده لکن در روایات ما نیامده باشد می شود قبول کرد. یک تعبیری دارند که فقه شیعه حاشیه است، روایات شیعه حاشیه بر روایات اهل عامه است. ظاهرا مراد ایشان از حاشیه این است که یعنی ائمه علیهم السلام روایت و فقه اهل سنت را قبول کردند مگر جایی که رد کرده باشند، حاشیه بر عروه. آن جایی که حاشیه نزدند قبول کردند، آن جاهایی که قبول نکردند رد کردند. اگر این روایت رد نشده پس قبول شده این مطلب.**

**لکن من توضیح خواهم داد و ان شا الله روشن می شود، آن آقا سوال کرد تاریخ تا کجا الان روشن می شود. این حدیث در مدینه کاملا مشهور بوده، در خود زمان امام صادق و لکن در عین حال مثل فرض کنید مالک که آن هم فقیه اهل مدینه است به عنوان حدیث قبول نداشته لذا آن قاعده ای را که مرحوم آقای، حالا من نمی دانم در این قاعده الخراج بالضمان مرحوم آقای بروجردی چه فرمودند چون اطلاع ندارم. آن قاعده آقای بروجردی را نمی شود قبول کرد چون یک حدیثی در مدینه کاملا شهرت پیدا بکند لکن مثلا فقیه بزرگ مدینه به عنوان و لذا خوب دقت بکنید این نکته فنی است، مالک در کتاب موطا این مطلب را قبول کرده، نه به عنوان حدیث، با این که این حدیث در مدینه مشهور بوده، می گوید علمای بلد من این طور گفتند، این خیلی لطیف است. دقت می کنید؟ می خواهد بگوید این فتوا بین علمای شهر من هست چون عرض کردم یکی از خصائص مالک این است که اجماع اهل مدینه را حجت می داند. کس دیگری از فقهای اهل سنت قائل نیستند، این که مالک می گوید من دیدم علمای من به بلد من این مطلب را می گویند یعنی چه؟ یعنی حدیث را قبول ندارند لکن مطلبش را قبول دارند، همان که مضمون عرض کردم. حدیث را قبول ندارند لکن مضمونش را قبول دارند، چرا قبول دارند؟ چون علمای شهر گفتند.**

**پس آن مطلبی را که مرحوم آقای بروجردی فرمودند انطباقش مشکل است چون وقتی مثل مالک که شاگرد حضرت هم هست معلوم می شود مطلب بین علمای مدینه جا افتاده است، البته مگر کسی بگوید که امام صادق هم جزء علمای مدینه است لکن به عنوان حدیث قبول نکرده است. فرق است بین این که یک مطلبی به عنوان حدیث و به عنوان لفظی قبول بشود یا یک مطلبی مضمونش اجمالا قبول بشود و این یک مطلب.**

**مطلب اساسی تر در این حدیث که صدورش محل کلام است، بعضی ها هم به مسلم نسبت دادند، این حدیث را بخاری قبول نکرده، مسلم قبول نکرده، آن چهای تای دیگه قبول کردند، حاکم قبول کرده، ابن حزم قبول نکرده. ائمه شأن اهل سنت در قبول و عدم قبول حدیث اختلاف دارند لکن انصافش مشهورتر قبول کردند، بیشترین عدد قبول کردند اما در عین حال بزرگانی هستند مثل خود مالک، مثل خود بخاری، مثل خود مسلم، ابن حزم، اینها قبول نکردند. زیر بار حدیث نرفتند. گفتند این حدیث مشکل دارد. البته مشکلی که آنها دارند یک راوی است که از راوی دیگر نقل می کند، من اسمش را می خوانم. می گویند آن فقط همین را نقل کرده، منفرد است، شذوذ دارد، حدیث شاذ است و یک اشکالی هم دارد که ظاهرا ملاقات با او نداشته.**

**علی ای حال مرحوم شیخ انصاری النبوی المرسل گرفته، دیگه این هم واضح است، آن ها این طوری شده که می گویند از زمان شیخ طوسی آمده، بین اصحاب مشهور شده و عده ای هم مناقشه کردند و مثل مرحوم شیخ و دیگران می گویند منجبر است ضعفش به عمل اصحاب و آقای خوئی هم می گویند انجبار نیست، لکن بحث سر انجبار و عدم انجبار نیست، توضیح دادم. اینها چون تاریخ دارند با مراجعه به تاریخ روشن می شود. انصافا حدیث به لحاظ تاریخی بین خود اهل سنت هم اشکال دارد و لذا مثل بخاری و ابن حزم، اصلا ابن حزم می گوید بالخبر الفاسد، اصلا از حدیث الخراج بالضمان به بالخبر الفاسد تعبیر می کند، این مقدار پیش­اش حدیث مشکل دارد که اصلا آن را مشکل تلقی می کند. علی ای حال یک مقداری توضیح راجع به این قسمت هم عرض می کنم.**

**یکی از حضار: خبری که از اولیاء بیاید و مشهور بشود آیا حجیت پیدا می کند؟**

**آیت الله مددی: نه آن که، اصلا تاریخش معلوم است. آن هم از سنی ها آمده. فرض کنید مثلا لا ضرر را لا اقل شیخ صدوق در فقیه آورده قبل از شیخ طوسی، البته فقیه هم به یک معنای خاصی آورده اما این را اصلا کسی نیاورده، خود شیخ طوسی هم نیاورده، شیخ مفید، شیخ طوسی، شیخ مفید در مقنعه، شیخ طوسی در خلاف و مبسوط آورده است و خیلی واضح است و عرض کردیم شیخ چون واقعا شیخ الطائفه است بدون شک یکی از تاثیرگذارترین چهره ها در دنیای معلومات حوزوی ما، کل معلومات، شیخ طوسی است، نمی شود انکار کرد و بعد از ایشان علامه. این دو چهره خیلی تاثیرگذارند، خیلی فیما بعد تاثیر گذاشتند یعنی ما خیلی از نقاط را که الان در قرن پانزدهم بررسی می کنیم و می رویم تحلیل می کنیم به قرن پنج می رسیم و گیر می کنیم. به زمان شیخ طوسی می رسیم و گیر می کنیم. مثل نهر آبی که آدم می بیند و خیال می کند آب جاری است ولی می بیند یک جا بسته شد، این نهر نبوده، یک مثلا حوض درازی بوده. خیلی از نهرهایی را که ما الان می بینیم در تاریخ تشیع امتداد دارد تا به قرن پنجم می رسد گیر می کنیم و لذا من دیروز هم عرض کردم ما چون در قرن پانزدهم هستیم یک احاطه کامل تری روی این جهت داریم. بله در حوزه های ما روی این احاطه ها کار نمی شود، می بینند حدیث در کتاب شیخ طوسی آمده، علمای بعد از شیخ طوسی هم عمل کردند، ببینید عمل را می بینند پس این حجت است، این حجت گرایی به این معناست. ما آمدیم گفتیم این دلیل نمی شود، این حجیت درست نمی کند.**

**یکی از حضار: آن بیان آقای بروجردی را می شود گفت راجع به فقه شیعه بعد از جناب شیخ است.**

**آیت الله مددی: نه ایشان ائمه را گفته. ایشان مثلا می گوید اگر فرض کنید حدیثی مثل همین الخراج بالضمان، ما کلا از ائمه نداریم لکن بین اهل سنت مشهور است می شود قبول بکنیم. می گوید چون ائمه نهی نکردند چون این حاشیه است، تصور ایشان این است.**

**یکی از حضار: بعد این همه احکام و روایت که موافق با احکام عامه است را چکار بکنیم؟**

**آیت الله مددی: از بنده می پرسید یا از آقای بروجردی؟ از آقای بروجردی احضار روح بفرمایید از ایشان سوال بکنید، بنده مسئول کلام خودم هستم. البته شاگردان ایشان نقل کردند که اگر ایشان به جای حاشیه مهیمن می گفت، چون در قرآن دارد و انزلنا علیک الکتاب مهیمنا، اگر می فرمود احادیث اهل بیت مهیمن بر روایات اهل سنت است تعبیرش زیباتر بود تا حاشیه. شأن ائمه ما نیست که حاشیه نویسی بفرمایند. علی ای حال خوب بود که احادیث اهل بیت را به منزله کتاب مقدس نسبت به کتب سابقین می گفت. اگر تعبیر به مهیمن می فرمودند بهتر بود تا تعبیر به حاشیه. مراد ایشان حاکم است مثل این که آیات مبارکه توضیح می دهد بعضی از ابهاماتی که مثلا در تورات است، غلط هایی که آمده.**

**من این تعبیر را خوشم نمی آید اما این مطلب که اصولا روایات اهل بیت شارح و ناظر و حاکم و یا به تعبیر جامع قرآنی مهیمن بر افکار اهل سنت است این مطلب قابل قبول است، این مطلب درست است اما این که ما بدون موردی مثل این مطلب حساب بکنیم این را نمی شود قبول کرد.**

**یکی از حضار: وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْکَ‌ الْکِتَابَ‌ بِالْحَقِ‌ مُصَدِّقاً لِمَا بَيْنَ‌ يَدَيْهِ‌ مِنَ‌ الْکِتَابِ‌ وَ مُهَيْمِناً عَلَيْهِ‌**

**آیت الله مددی: هم مصدقا و هم مهیمنا، یعنی روایات اهل بیت مثل نسبت کتاب با تورات است، چطور قرآن با تورات این نسبت را دارد همین نسبت را هم روایات اهل بیت به روایات عامه دارد. هم مصدق است و هم مهیمن است. هم می گوید حدیث درست کدام یکی است و هم تفسیر می کند، شرح می دهد، بیان می کند. تعبیر حاشیه، عرض کردم چون عده ای از شاگردان ایشان نوشتند من دیگه خیلی توضیح.**

**بعد مرحوم شیخ قدس الله نفسه این طور دارد. البته من حالا اشاره می کنم از همان قرن دوم هم که این حدیث مورد بحث قرار گرفت یکی از مباحث مهم غیر از صدور حدیث مضمون حدیث بود چون ما چند جور ضمان داریم. یکی ضمان غصب که غاصب ضامن است. یکی ضمان اتلاف، یکی ضمان بدل حیلوله، بدل حیلوله هم خواهد آمد، در همین کتاب شیخ و بعد هم آقای خوئی، بدل حیلوله اصطلاحا این است که اگر یک چیزی را تلف نکردید لکن به آن دسترسی نیست. مثلا انگشتر را در چاه انداخت، در نمی شود آورد اما تلف نشده است. حالا یک دفعه آب کم می شود و چاه پایین می رود آدم در می آورد بعد از دو سه سال. اصطلاحا می گویند ضامن است یعنی بدل حیلوله. حالا فرض کنید حیوانی داشته برده آفریقا و حیوان گم شده، حیوان موجود است اما نمی تواند پیداش بکند، بدل حیلوله می گویند. حالا بعد پیدا شد، آیا منافع حیوان را هم باید به مالکش بدهد یا نه؟ چون ما یک جور ضمان نداریم. علی الید یک جور ضمان علی الید است، یک جور ضمان غصب است. یک جور ضمان معاملی است، کتاب را به صد هزار فروختم. این ضمان معاملی است. بحثی که بعدها شده که حدیث الخراج بالضمان جایی است که انسان مسئولیت دارد، خودش اقدام می کند، پس منافع مال اوست یا هر جایی که حاکم و شارع حکم به ضمان کرد.**

**یکی از حضار: این جا آمده اراضی خراجیه است.**

**آیت الله مددی: این را آقای خوئی فرمود. معنای آقای خوئی که خیلی بعید است، این که اصلا قابل قبول نیست. ان شا الله می خوانیم که مراد اراضی خراجیه است. اصلا اراضی خراجی زمان پیغمبر کلا نبوده، آن معنا که اصلا قابل قبول نیست.**

**به هر حال ان شا الله دقت بفرمایید مثلا ابوحنیفه گفته مطلق ضمان. این بحث خیلی سنگینی است. مثلا رفت ماشین تاکسی کسی را غصب کرد، ده روز دستش بود، تا این به دادگاه رفت، این ده روز هم اجاره داده روزی مثلا بیست هزار تومان. آیا منافع این دویست هزار تومان را از این شخص بگیرند یا نه؟ خب مشهور بین علمای اسلام قاطبة که بله این دویست هزار تومان را بگیرند خب. اصلش که غصب بود خود ماشین را که بر می گردانند منافعش را هم برگردانند. ابوحنیفه می گوید نه منافعش مال این است. الخراج بالضمان.**

**آن وقت این ضمان را ایشان اعم از ضمان قهری هم گرفته است یعنی این 20 روز که ماشین دستش بود شارع حکم ضمان کرد، این ضمان شخصی نیست، این مسئولیت شخصی نیست، این به عهده نگرفت، شارع گفت تو باید برگردانی. ضمان را شارع حکم کرد، می گوید الخراج بالضمان شامل این ضمان هم می شود، همان صحیح ابی ولاد که ان شا الله می خوانیم در صحیح ابی ولاد این است که می گوید مگر این غصب کرد به عهده این نبود؟ اگر تلف می شد، پس درآمد هم مال این است، الخراج بالضمان. این ضمان را مطلق گرفت حتی ضمان قهری. این متن است. عبارت شیخ را ببینید من ضمن شیئا و تقبله، ببینید ایشان ضمان شخصی گرفته است و تفسیره أن من ضمن شیئا، مشهور بین علمای اسلام این الخراج بالضمان را که قبول کردند آن ضمان شخصی است یعنی مسئولیت شخصی. درآمد در برابر مسئولیت شخصی است نه مسئولیت قانونی. در برابر مسئولیت قانونی نیست. در مسئولیت قانونی هم عین را می گیرند و هم درآمد را می گیرند، هر دو را می گیرند. اگر بعد از 20 روز دادگاه رفتند و حکم کردند ماشین را از او بگیرند آن درآمد دویست هزار تومان را هم از او می گیرند، آن پول را هم از او می گیرند. چون این ضمان قانونی است این مسئولیت قانونی است. الخراج بالضمان یعنی ضمان شخصی، جایی که شما به عهده بگیرید، آن وقت مشکل این کجا می شود؟ در مقبوض به عقد فاسد، چون به عهده گرفته اما فاسد است، قاعده الخراج بالضمان جاری می شود. عقد فاسد است، نه عقدی بوده که بعد خیار بوده. آنی که از پیغمبر نقل شده عقد با خیار بوده، خیار عیب. پیغمبر فرمود ده روز پیش ایشان بود استفاده کرد لکن ملک ایشان بود حالا چون عیب داشت شما حق داری برگردانی، ببینید! حق دارید برگردانید. الان فسخش بکنید، می گوید این ده روز ملک او بود درآمدش هم مال اوست. ده روز مسئولیتش پای او بود، درآمدش هم پای آن. درآمد تابع مسئولیت است. مسئولیت شخصی نه مسئولیت قانونی، روشن شد؟**

**پس این حدیث مبارک شامل غصب نمی شود. آن وقت می ماند مقبوض به عقد فاسد که محل کلام ما است، محل کلام ما المقبوض بالعقد الفاسد است. نه مغصوب است و نه مقبوض به عقد صحیح است با حق خیار. آنی که مورد روایت است حق خیار است. آیا این شامل مانحن فیه هم می شود در مقبوض به عقد فاسد؟ ده روز پیش این آقا بود بعد معلوم شد، یا از اول هم می دانستند عقد فاسد است یا بعد فهمیدند عقد فاسد است، می گویند برگردان، حالا که عقد فاسد است عبد را برگردان. خیلی خوب، این ده روز این ماشین را برگردان، از این ماشین مثلا دویست هزار تومان درآمد داشته، پانصد هزار تومان درآمد داشته، این برآمد هم برگرداند؟ ضمان بوده اما ضمان شخصیش فاسد بوده، ضمان شخصیش امضا نشده، ضمان شخصی بوده ولی امضا نشده یا ضمان شخصی بوده آنی که روایت است و امضا هم شده، بعد خود شارع گفته بیا فسخ بکن، حق فسخ نه این که شارع گفته باطل است. شارع حق به طرفین یا به احد الطرفین داده که بتواند عقد را به هم بزند. عقد یعنی گره خوردن. من آن روز توضیح دادم که دو تا عهد را اگر پهلوی هم بگذارند معاهده می گویند اما اگر این دو تا عهد را با هم گره بزنند که یک طرف بکشد باز نشود عقد می گویند، عرض کردیم در عبارات فقهای اهل سنت و علمای ادبشان آمده العقد هو العهد الموکد، عهد هم آن جهتی است که انسان اعتبار می کند و به عهده می گیرد و عرض کردیم در آیه مبارکه و اخذنا منکم میثاقا غلیظا، میثاق یعنی عهد، غلیظا، شاید این تعبیرش از عهد موکد بهتر باشد، عهد غلیظ، عهد گره خورده. خود عقد و عقده یعنی گره زد، دو تا عهدی که به همدیگر گره خوردند که نتیجه اش این است و لذا اصالة اللزوم یعنی این، یکیش می خواهد بکشد بازش بکند باز نمی شود. اگر باز می شد می گفتیم جائز است، باز نمی شود می گوییم لازم است. دو تا گرهی خورده که باز نمی شود، یکی می کشد باز نمی شود. این معنای عقد است، میثاق غلیظ یا عهد موکد یا عهد مشدد، هم عهد مشدد در کالمات اهل سنت آمده و هم عهد موکد آمده است.**

**فالباء للسبیة یا المقابلة فالمشتری لما اقدم علی ضمان المبیع و تقبلها، حاصل أن ضمان العین لا یجتمع مع ضمان الخراج و مرجعه إلی آخر مطلبی که است.**

**ایشان چون دیگه حالا قاعده، ما قاعدتا کلام شیخ را کامل بخوانیم لکن چون من الان راجع به کلمه الخراج بالضمان صحبت کردم در این کتبی که هست در این تقریرات مرحوم آقای خوئی در جلد دومش که در بیع محاضرات است، تقریرات مکاسب ایشان، مرحوم آقای مقرم، سید عبدالرزاق مقرم، بسیار سید بزرگواری بود، خیلی نورانی بود، می شناختم، خیلی سید جلیل القدر بزرگواری بود و بسیار مرد نازنینی بود. مقتل هم دارد، خودش هم می خواند، آقایان نجفی ها که به کربلا می رفتند، البته من آن زمان ها در عاشورا کربلا نمی رفتم، بعدها که رفتم ایشان فوت کرده بود. خودش هم روز عاشورا برای نجفی ها مقتل را خود ایشان می خواند. خیلی مرد با تقوا، خیلی فوق العاده بود. آن وقت کتابخانه بسیار خوبی داشت و اطلاع بر آرای اهل سنت زیاد داشت اما ظاهرا ایشان مدعی فقاهت نبود. نقلش خوب است، حالا آن قدرت تحلیلش به جای خودش.**

**و من چند دفعه دیگر هم عرض کردم یکی از امتیازات این محاضرات مکاسب این چاپی که شده، جلد اولش بالخصوص، چون مکاسب محرمه روایات زیاد دارد، مکاسب بیع کم دارد، مکاسب محرمه جلد اول را که ایشان در همان نجف چاپ کردند و ایشان حواشی زده در استخراج حدیث از کتب اهل سنت، در این جهت واقعا ممتاز است، ایشان خیلی استخراج خوبی دارد و در جلد دوم حدیثش چون کم است یک چند تا حدیث را خیلی زحمت کشیده و استخراج کرده، یکیش هم این حدیث الخراج بالضمان است. انصافا در این جلد دو از صفحه 169 ایشان راجع به این حدیث و خصوصیاتش خیلی طولانی صحبت کرده است. انصافا تا صفحه 181 دوازده صفحه و خیلی طولانی و خیلی مفصل صحبت کرده. خیلی خوب نوشته. من خلاصه ای را عرض بکنم حالا بعضی از نکاتی را که هم در این جا دارد. ایشان راجع به حدیث مفصل متعرض شده، ترمذی دارد. البته نسخی که ایشان در آن زمان در اختیارش بوده با آن چه که ما الان داریم فرق می کند. دیگه حالا اگر کسی بخواهد کار بکند الان امکانات کتب اهل سنت خیلی بیشتر از ضمان ایشان است. با این که فاصله نیست، من اوائلی که نجف می رفتم به نظرم 55 سال قبل بود، 14، 15 ساله بودیم و ایشان را از آن وقت می شناختم، ایشان با پدر ما هم خیلی رفیق بود و با ایشان خیلی زیاد نشسته بودیم. خیلی مرد نازنینی بود. مثلا ایشان ترمذی در اختیارش نبود ولی الان ترمذی چاپ شده. یک کتابی دارد تحفة الاهوزی، ایشان مثلا از آن نسخه نقل می کند که مال ابن العربی است. این فقیه مالکی اهل سنت ابن العربی است، آن عارف معروف ابن عربی است، یکی ابن عربی است که همین صاحب فتوحات است و یکی ابن العربی است که صاحب آیات الاحکام است.**

**عن ابن ابی زیب عن مخلد ابن خفاف، این جا اشکال سندی دارند. عن عروة، عرض کردم و این کتاب ها و نوشتار و احادیث دارد، عروه پسر زبیر، این دو تا برادر خلاف همدیگر بودند. عبدالله ابن زبیر بیشتر از جهت سیاسی داشت و عروه بیشتر از جهت علمی و فقاهت بود. ایشان از خاله خودش عائشه نقل می کند، یکی از راه هایی که به عائشه هست عروه است چون عائشه هم دختر ابوبکر است، خواهرش اسماء، اسماء بنت ابی بکر آن هم خواهرش زن زبیر است، مادر عبدالله و عروه. لذا عروه از خاله خودش نقل می کند، چون محرم بوده از او نقل می کند. احادیث عروة از عائشه زیاد است. غرضم سرّ اساسیش این است.**

**أن رسول الله قضی الخراج بالضمان. این کلمه قضی را هم شرح دادیم سنن پیغمبر و بحث سنن را عرض کردیم.**

**بعد یکی یکی اسم می برد که من نمی خواهم، نسائی دارد، ابوداود دارد، بیهقی در سننش دارد، بغوی، بغوی منطقه ای در نزدیک هرات به نام باغ بوده، نسبت به او بغوی است. در مصابیح السنة دارد، ابوداود طیالسی دارد، حاکم در مستدرک دارد، تقریبا به همین نسبت قضی رسول الله أن خراج العبد بضمانه. این در این نقلش یک اشاره ای به شان نزولش هم دارد.**

**و کانو اختصموا فی عبدٍ اشتراها رجلٌ فوجد فیه عیبا.**

**این این شد، یک عبدی خرید عیبی پیدا کرد، بعد مثلا بعد از پنج روز به پیغمبر عرض کردم و پیغمبر گفت می توانی برگردانی، آن صاحب عبد گفت در این پنج روز استفاده کردی و درآمد داشتی، می گویند آن درآمد مال مشتری است، درآمد دیگه مال تو نیست، مال بائع نیست، چرا؟ چون در این پنج روز خریده بود، الخراج، درآمد در مقابل مسئولیت، در این پنج روز ملکش شد و درآمدش هم ملکش شد. روشن شد روایت الخراج بالضمان؟**

**بعد توضیح می دهد. یک مطلبی را هم به مناسبتی چون بد چاپ شده من عرض بکنم. در این صفحه 174 یک عبارتی از تاریخ کبیر بخاری نقل می کند و این هم چاپ شده، عبارت این طوری است: فلان عن هشام ابن عروة عن خالد زنجی و ابن جریج، ابن جریج است، این جا جریح چاپ کرده، در کتاب های شیعه جریح چاپ شده ولی صحیحش جریج است، این از فقهای معروف مکه است، فقیه مکه است و عن هشام. هشام پسر این عروه است که الان اسمش را بردیم.**

**در تاریخ بخاری دارد مسلم ابن خالد زنجی، این مسلم ابن خالد از روات معروف است.**

**عن ابن جریج و عن هشام منکر الحدیث، این عبارت بخاری است.**

**و اما هشام ابن عروه و ابوه عروة، عروة ابن زبیر، فحدّثا و اکثرا کما شائت لهما الرغبة.**

**از این عبارت معلوم می شود تضعیف می کند، هر چه دلشان خواست نقل می کنند. ملتفت بشوید! چون الان این عبارت این جوری است که بخاری راجع به عروه و پسرش این جوری گفته، فحدّثا و اکثرا کما شائت لهما الرغبة، در این نوشتار آمده است. الحمدلله اهل سنت این را نگاه نمی کنند. حالا ما اول بگوییم قبل از این که دیگران بگویند. شما یک مطلبی را از بخاری نقل کردید و در تاریخ بخاری نیست، چرا دروغ نسبت دادید؟ عروه پیش آنها جزء اجلای شأن است، حدّثا بما شائت لهما الرغبة معنا ندارد.**

**من توضیحش را شاید یک وقت دیگر هم عرض کردم، این منکر الحدیث تا این جا کلام بخاری تمام می شود، بد چاپ شده، عبارت بخاری در تاریخ این است: مسلم ابن خالد زنجی، عن ابن جریج منکر الحدیث، این تا این جا تمام شد. یک کلمه انتهی افتاده است. این جا باید می نوشت انتهی. این عبارت و اما هشام و ابوه عروة، این عبارت آقای عبدالرزاق است لکن بدجوری چاپ شده، آدم خیال می کند خدای نکرده بخاری این حرف را گفته در صورتی که بخاری این حرف را نگفته. بنا نبود ما این حاشیه محاضرات آقای خوئی را هم بخوانیم. چون بد جوری چاپ شده و این برای ما اتهام می آورد که مثلا بخاری گفته این آقا هر چه دلش می خواهد نقل می کند. نه این عبارت سید عبدالرزاق مقرم است، ایشان خودش نوشته. عبارت بخاری به همین جا تمام می شود، منکر الحدیث و لذا من در نسخه خودم نوشتم انتهی کلام البخاری، این باید سر سطر نوشته می شد، این حرف آقای مقرم است و اما هشام و ابوه عروة فحدّثا و اکثرا کما شائت له الرغبة، چون معلوم است ایشان اعتقاد به آنها ندارد. خب واضح است ما هم نداریم. به هر حال عبارت مال بخاری نیست و این توضیح را هم بدهم که چون از نظر علمی این مطلب بسیار دقیقی است، ما حفظ علم را بکنیم.**

**بعد ایشان اسانید دیگر دارد، بعد با سند دارد، این سند ها کلا به عائشه، بعد سنن ابن ماجه دارد که آن جا هم دارد، ببینید این طوری دارد إن رجلا اشتری عبدا فاستغله، استغل یعنی بهره وری کرد، بهره گرفت. غلّ یعنی کارش را انداخت و از آن استفاده کرد. ثم فوجد فیه عیبا فردّه فقال یا رسول الله قد استغل غلامی، از این غلام من بهره کشید، فقال رسول الله الخراج بالضمان.**

**روشن شد؟ من هی می خوانم برای این که معنا کاملا مرتکز و روشن بشود که این حدیث شریف چطوری ساخته شده است.**

**باز خطیب بغداد باز ابن تیمیه در منتقی الاخبار نقل کرده است، البته ایشان نوشته علی هامش شرحه، نیل الاوطار. این در نیل الاوطار آمده، نیل الاوطار را دیروز عرض کردم و اشاره کردم که مال شوکانی است، ایشان قاضی صنعا و یمن بوده، ایشان را اصطلاحا زیدی حساب می کنند لکن چون قاضی صنعان بوده اصطلاحا خیلی تمایلات اهل سنت دارد. اصلا آدم خیال می کند کتابش کتاب اهل سنت است. همین نیل الاوطارش، خیلی کتاب نافعی هم هست، مرد ملایی است. یکی تفسیر دارد، یکی هم همین فقه دارد که حدیث و فقه با هم است. این نیل الاوطار خیلی نافع است. از آن کتاب هایی است که من همیشه از همان اوائل طلبگی با آن مانوس بودیم. از کتاب هایی که خیلی با آن مانوس بودیم نیل الاوطار بود. ایشان به هر حال زیدی است لکن الان یمنی ها یک اصطلاحی دارند که به اینها صالحی می گویند، صالحی همانی است که ما بتری می گوییم، کسانی بودند که علی ابن ابی طالب را افضل می دانستند اما بیعت ابوبکر و عمر را هم درست می دانستند، همین الان هم زیدی های یمن صالحی کم دارند. آن کسانی که عمر و ابوبکر را قبول ندارند جارودی می گویند. الان بیشتر زیدی های یمن جارودی­اند، صالحی کم دارند. این شوکانی صالحی زیدی است لکن به اصطلاح روایات ما بُتریه یا بَتریه است و امیرالمومنین را افضل صحابه می دانند لکن در عین حال بیعت ابوبکر و عمر را قبول دارند، ایشان هم دارد. این راجع به این حدیث.**

**و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین**